



# فدایی ولایت

«به مناسبت چهارم شعبان سالروز تولد حضرت ابوالفضل العباس (ع)»

## ● محمد عابدی

خداوند فرزندی دلیر از وی به او عطا فرماید.<sup>۳</sup> بد این منظور از برادرش عقیل که در علم انساب تبخر داشت، خواست بانویی از خاندانی اصیل را برگزیند و خود نیز به خواستگاریش برود. ابی نصر بخاری در این باره می‌نویسد: «قال امیر المؤمنین (ع) لعقیل بن ابی طالب - و هو اعلم قریش بالنسب - اطلب لی امرأةً ولدتها شجعان العرب حتی تدلی ولدأً شجاعاً»<sup>۴</sup> «برایم بانویی بیاب که زاده‌ی شجاع‌ترین عرب باشد تا برایم فرزندی شجاع بیاورد.»

و به این ترتیب بود که برادر بزرگتر برای یافتن و سپس خواستگاری از چنین بانویی

چون آفتاب حیدری تابید بر أم البنین آن سان که از نیشان شدی اندر صدف دَرِ ثمین ماه بنی‌هاشم عیان گردید از آن مه جبین تا آن که گردد حامی دین خداوند مبین بهر حسین بن علی حق پرورد یار و معین چونان که بودی مرتضی بر مصطفی یار و قرین بر گو به ماه آسمان بنما رخ خود را نهران زیرا که گشته در جهان ماه بنی‌هاشم عیان<sup>۱</sup>

## ○ بعد از فراغ

امام علی (ع) بعد از فاطمه‌ی زهرا (ع) طبق وصیت همسر با امامه<sup>۲</sup> ازدواج کرد و مدتی بعد در صدد برآمد با یکی از زنان که از خانواده‌ای شجاع و دلیر باشد، ازدواج کند تا

به فکر فرورفت و اندکی بعد به یاد دختری از قبیله‌ی کلایبه افتاد و گفت: «تزوج ام البنین الکلابیه فانه لیس فی العرب اشجع من آبائها»<sup>۵</sup>؛ با ام البنین کلایبه ازدواج کن که در عرب شجاع‌تر از پدران او کسی نیست.

در پی این اظهار نظر، وی از طرف علی علیه السلام برای خواستگاری ام البنین به نزد قبیله‌ی کلایبه رفت و مراسم خواستگاری را انجام داد.<sup>۶</sup> هر چند اطلاعی از تاریخ این خواستگاری و ازدواج در دست نیست ولی می‌توان محدوده‌ی زمانی این مراسم را با مراجعه به منابع تاریخی مشخص کرد؛ زیرا می‌دانیم که تولد حضرت ابوالفضل علیه السلام در چهارم شعبان سال ۲۶ هجری قمری ذکر شده است.<sup>۷</sup>

### فاطمه (ام البنین)

فاطمه (ام البنین) از خاندانی ولایت مدار و اصیل بود. خاندانی که از صفات جوانمردی، دلیری، شجاعت و ... بهره‌ای وافر داشتند. پدرش «حزام بن خالد بن ربیع» مردی شجاع و مادرش «ثمامه» دختر سهیل بن عامر بن جعفر بن کلاب از بانوان اصیل عرب بود. تا آن جا که در برخی کتب، نام یازده تن از مادران او را بر شمرده‌اند که همه، از مادران نجیب و همسران اصیل روزگارشان بوده‌اند.

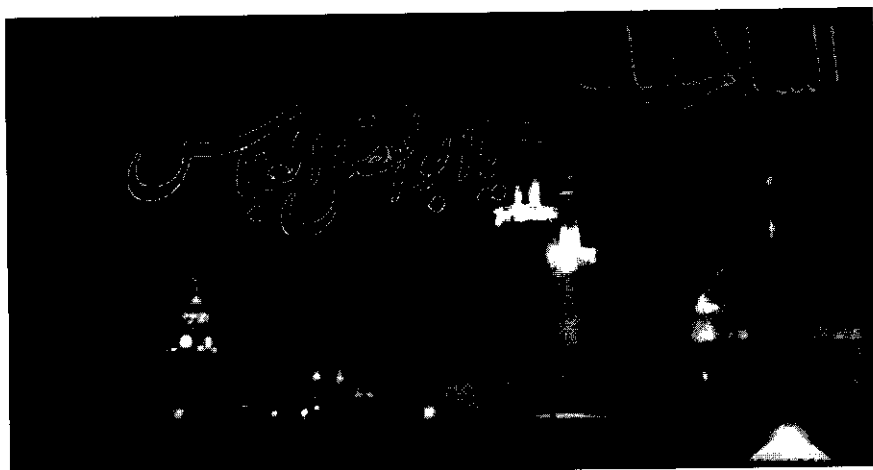
ام البنین صفات برجسته‌ای در وجود

خویش داشت که برخی از آنان موروثی و تعدادی نیز بعد از ازدواج با علی علیه السلام بروز یافت. شجاعت، دلیری، وفاداری، هنرمندی (ادبیات) و عزت نفس را می‌توان از دسته‌ی اول و ایثارگری، ولایت‌پذیری، فدایی‌امامت شدن و تربیت جوانان صاحب بصیرت و آگاهی را از طایفه‌ی دوم دانست.

آری در وفاداری او همین بس که قبل از علی علیه السلام با کسی دیگر ازدواج نکرده بود و بعد از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام نیز با کسی ازدواج نکرد<sup>۸</sup> و عمرش را در راه تربیت چهار پسر برومندش (عباس، جعفر، عبدالله و عثمان) گذراند و در این دوره همواره فرزندان فاطمه را بر فرزندان خود مقدم می‌داشت که تاریخ در این باره سخن بسیار دارد.<sup>۹</sup>

در بصیرت و بینش ولایت‌همین کفایت می‌کند که علامه‌ی مامقانی می‌نویسد: «علاقه و ارادت او به حسین علیه السلام به علت امر امامت بود، و این که به فرض سلامت حسین، مرگ چهار فرزند برومندش را بر خود آسان می‌دانست نشانه‌ی بالا بودن میزان ایمان اوست و من او را از نیکان می‌دانم»<sup>۱۰</sup> ما برای رعایت اختصار تنها به یک نمونه از ولایت‌مداری مادر و تربیت‌کننده‌ی ابوالفضل علیه السلام می‌پردازیم و تو خود حدیث مفصل بخوان





از این مجمل.

دامن ام البنین، نور حیدری درخشیدن گرفت و خانه‌های مدینه را از طلوع صبحی دیگر خبر داد. آری چشمان منتظر علی، ام البنین، زینب، حسن، حسین و... به سیمای فرزندی دوخته شد که شبیه پیامبر خدا بود<sup>۱۲</sup> و علی علیه السلام به شجاعت و دلیری او خبر داده بود. صحت این پیش‌بینی را از همان لحظه‌ی تولد در سیمای جدی و مردانه‌ی او می‌شد دید. حضرت، فرزندش را در برگرفت و سیمایش را غرق در بوسه کرد و مراسم شرعی توند را آغاز نمود. در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و در هفتمین روز تولد نیز به سنت اسلامی، موی سر فرزند را تراشید و هم وزن آن طلا یا نقره به فقیران داد و گوسفندی به عنوان عقیقه ذبح کرد.<sup>۱۳</sup>

امیرمؤمنان علی علیه السلام که از پس پرده‌ی غیب، جنگجوی فرزندش را در عرصه‌های

پس از واقعه‌ی کربلا، «بشیر» به مدینه بازگشت تا خبر این واقعه‌ی تلخ را به مردم بدهد. او با ام البنین علیها السلام رو به رو شد و خود را آماده کرد تا خبر شهادت چهار فرزندش را به او بدهد. اما ام البنین مهلت نداد و از سلامتی حسین علیه السلام پرسید. بشیر گفت: عباس را کشتند. ام البنین باز از حسین پرسید و بشیر خبر شهادت فرزند بعدی را داد و همین‌طور خبر شهادت هر چهار پسرش را به او رساند، اما ام البنین باز از سلامت حسین می‌پرسید و می‌گفت:

یا بشیر اخبرنی عن ابی عبدالله الحسین. اولادی و من تحت الحضراء کلهم فداء لابی عبدالله... و زمانی که خبر شهادت حسین علیه السلام را شنید، گفت: آه که بندهای قلبم را پاره پاره کردی.<sup>۱۱</sup>

### ○ نور حیدری

در چهارم شعبان سال ۲۶ هجری، از

جنگ می دید، او را عباس نامید. عباس سیغهی مبالغه از مادهی عبس به معنای درهم شدن پوست و گرفتگی صورت است و امام می دانست که او بر دشمنان حق عبوس و در جنگ‌ها غیور خواهد بود.<sup>۱۴</sup>

### ○ دوران زندگی

زندگی عباس علیه السلام را می توان به دو مرحله‌ی کودکی و جوانی تقسیم کرد. دوره‌ی کودکی که عموماً به تربیت و بروز گوشه‌هایی از شخصیت وی گذشت و دوران جوانی تا شهادت که به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱- با پدر (۱۴ سال) ۲- در زمان امامت برادرش امام حسن علیه السلام (۱۰ سال) ۳- در دوران امامت امام حسین علیه السلام (۱۰ سال).

### ○ دوران کودکی

#### ۱- بوسه بر بازوی عباس

علاوه بر وجود پر برکت مادری با فضیلت و پدری معصوم، عامل دیگر در رشد الهی عباس، وجود ستارگان فاطمی (حسن، حسین و زینب) در خانه‌ی علی علیه السلام بود. بی‌گمان عباس در سایه‌ی فضایل آنان به مراتبی والا دست یافت و عظمت آنان را با تمام وجود باور کرد. البته در این اسوه‌پذیری اقدامات مادرش ام‌البنین بی‌تأثیر نبود، چرا که وی با مقدم داشتن حسن، حسین و زینب علیهم السلام بر فرزندان خود، در تمام موارد، آنان را به مقام والای خاندان

علی و زهر علیه السلام آگاه می‌ساخت. تلاشی که در نهایت، فرزندان ولایت‌پذیر به بار آورد. علی علیه السلام نیز حال فرزندش را رعایت می‌کرد و عنایتی ویژه به او داشت. امام پسر را غرق بوسه می‌کرد و عواطف خود را بی‌دریغ نثارش می‌نمود. نقل است که روزی عباس را در دامان خود نشانند. همه دیدند که عباس آستین‌هایش را بالا زده است و امام در حالی که به شدت می‌گرید و مروارید اشک از صدف چشمانش جاری است، بر بازوهای کوچک عباسش بوسه می‌زند. مادر، حیرت زده قدمی پیش گذاشت و پرسید: مولای من! برای چه گریه می‌کنید؟ علی علیه السلام با آهنگی حزین جواب داد: به این دو دست می‌نگرم و آنچه را که بر سرشان خواهد آمد، به یاد می‌آورم. ام‌البنین پرسید: مگر چه خواهد شد؟

امام علیه السلام فرمود: آن‌ها را از ساعد قطع خواهند کرد...

ام‌البنین که قلبش از این خبر به شدت می‌تپید، پرسید: چرا! چرا قطع خواهد شد؟ امام فرمود: دست‌های عباس به خاطر باری اسلام و دفاع از برادرش حسین علیه السلام قطع خواهد شد.<sup>۱۵</sup>

ام‌البنین چون همیشه بردباری پیشه کرد و از این که فرزندش فدایی نوه‌ی پیامبر می‌شد، خدا را شکر کرد.





علی علیه السلام ادامه داد و فرمودند: ام البنین! فرزندت عباس نزد خدای تبارک و تعالی منزلتی عظیم دارد و خداوند در عوض دو دست، دو بال به او خواهد داد که با آنها با ملائکه در بهشت پرواز کند. همان طور که جعفر بن ابی طالب را دو بال داد. ام البنین با شنیدن این خبر بی اندازه خوشحال شد. ۱۶

## ۲- بصیرت عباس علیه السلام

عباس علیه السلام از سرچشمه‌ی جوشان علوم پدرش علی علیه السلام بهره‌ها برده بود.

محدث نوری رحمته الله می‌نویسد: روزی امیرالمؤمنین، حضرت عباس علیه السلام و زینب علیهما السلام را که کودک بودند، در دامن خود نشاند. در آن روزها عباس تازه زبان گشوده بود و جملاتی کوتاه را می‌توانست بر زبان براند. علی علیه السلام به او فرمود: عباس! بگو واحد (یک) کودک شیرین زبان علی به تقلید از پدر گفت: واحد. آن‌گاه علی علیه السلام از او خواست بگوید: دو. ولی عباس ساکت شد و چیزی نگفت. وقتی علت را پرسید، فرمود: پدر! شرم دارم با زبانی که خدا را به یگانگی خوانده‌ام، دو بگویم. امیرمؤمنان پیشانی عباس را بوسید و از این رویداد بی‌اندازه شادمان گشت. ۱۷

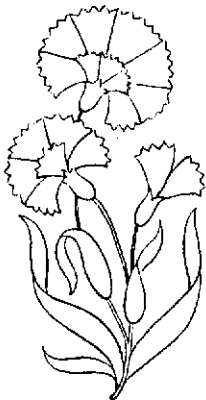
## ○ دوران جوانی

دوره‌ی چهارده سال و چهل و هفت روز حضور در محضر پدر، دورانی گرانسنگ

برای عباس بود تا با شجاعت علوی آشنا شود. وی در برخی جنگ‌ها حاضر می‌شد تا آداب جنگ را بیاموزد و از رشادت‌ها و مدیریت پدر درس گیرد. سماوی می‌نویسد: «عاش العباس مع ابيه اربع عشرة سنة. حضر بعض الحروب فلم يأذن له ابوه بالغزال.» ۱۸

در بعضی جنگ‌ها حاضر می‌شد ولی پدرش به او اجازه‌ی جنگ نمی‌داد؛ البته درباره‌ی حضورش در همهی جنگ‌ها اختلاف نظر است و برخی بر این عقیده‌اند که او در تمام جنگ‌ها حاضر بود. ۱۹ برخی نوشته‌اند آن حضرت در جنگ صفین با این که حدود دوازده سال داشت، حماسه‌ای شگفت آفرید.

در روضة الشهداء می‌خوانیم: «در جنگ صفین روزی جوان نقابداری که بین



سال‌های ۱۵ تا ۱۷ بود، از لشکر علی علیه السلام

بیرون آمد و طلب مبارز کرد. هیبت و سطوت او دلیل شجاعت و دلآوری او بود. اصحاب معاویه از مبارزه با او ترسیدند. معاویه به مردی شجاع که او را «ابن شعناء» می‌گفتند فرمان داد به مبارزه‌ی این جوان برود. ابن شعناء گفت اهل شام مرا با ده هزار سوار برابر می‌کردند و هفت پسر دارم، یکی را می‌فرستم تا او را به قتل رساند. هفت پسر یکی بعد از دیگری رفتند و کشته شدند و دست آخر ابن شعناء خود به میدان آمد، جوان مبارز به او حمله کرد و او را نیز نقش بر زمین ساخت. دیگر از لشکر معاویه کسی جرأت نکرد به تنهایی قدم به میدان گذارد. حضرت علی علیه السلام نقاب از صورت جوان برداشت و همه دیدند که او ابوالفضل العباس فرزند علی است.<sup>۲۰</sup>

در هر صورت زمان به تندی گذشت تا آن که مولی علی علیه السلام توسط ابن ملجم ضربت خورد و در آستانه‌ی شهادت قرار گرفت. امام در شب ۲۱ رمضان ابوالفضل علیه السلام را در آغوش گرفت و به سینه‌اش چسباند. آنگاه به فرزند چهارده ساله‌اش فرمود: فرزندم، به زودی در قیامت به وسیله‌ی تو چشم من روشن می‌شود، «ولدی اذا کان یوم عاشورا و دخلت المشرعة ایتاک ان تشرب الماء و اخوک الحسین عطشان»<sup>۲۱</sup>؛ فرزندم هنگامی که روز عاشوار شد و تو داخل

رودخانه شدی، مبادا آب بنوشی در حالی که برادرت حسین تشنه است. به این ترتیب عباس علیه السلام را به رسالت بزرگی که بر عهده‌ی او بود متوجه ساختند.

وی همچنین دوره‌ی حیات امام حسن علیه السلام را نیز درک کرد و آن‌گاه وارد عصر امامت امام حسین علیه السلام شد که حکایت آن در این مختصر نمی‌گنجد.

### ○ تشکیل خانواده

تنها همسری که ابوالفضل علیه السلام برگزید، لبابه دختر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بود<sup>۲۲</sup>، یعنی بانویی از خاندان و قبیله‌ی خود. البته زمان ازدواج مشخص نیست ولی می‌دانیم که دو پسر (فضل و عبیدالله) نتیجه‌ی این ازدواج است. در برخی کتب فرزندان دیگر هم برای عباس برشمرده‌اند که حسن (از ام ولد)، قاسم و یک دختر و محمد نام داشتند. (ابن شهرآشوب محمد را از شهدا دانسته است).<sup>۲۳</sup>

### ○ کنیه‌های حضرت ابوالفضل علیه السلام

سه کنیه برای عباس علیه السلام ذکر شده است که عبارتند از:

#### ۱- ابوالفضل

از این روی که حضرت فرزندی به نام فضل داشت، به وی ابوالفضل می‌گفتند. گرچه ممکن است از آن جهت که حضرت





سرچشمه‌ی فضائل بسیاری بود حضرت را  
با این کنیه می خواندند.<sup>۲۴</sup>

## ۲- ابوالقاسم

به خاطر فرزند دیگرش قاسم به وی  
ابالقاسم می گفتند. برخی معتقدند قاسم  
همراه پدر در کربلا شهید شد.<sup>۲۵</sup> جابر  
انصاری خطاب به حضرت می گوید:

السلام عليك يا ابالقاسم، السلام عليك  
يا عباس بن علي.<sup>۲۶</sup>

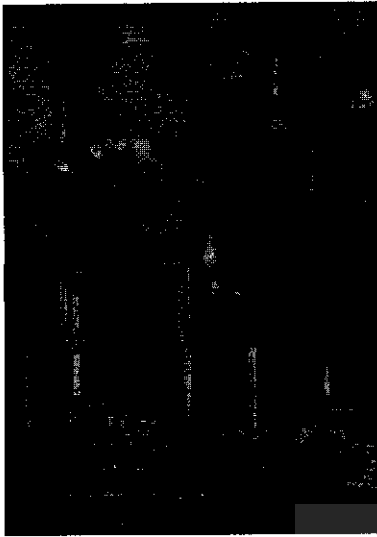
## ۳- ابوالقربة

در تاریخ خمیس و مقاتل الطالبین به  
نقل از جر می بن العلاء از زبیر این کنیه را  
برای عباس علیه السلام نقل کرده اند.<sup>۲۷</sup>  
او به این دلیل که از کودکی سقایی  
می کرد در میان بنی هاشم به ابوالقربة  
(صاحب مشک) معروف شد.

## لقب های عباس بن علی علیه السلام

لقب های هر شخص، گذرگاهی برای  
شناخت حقیقی او هستند، زیرا درباره ی  
اهل بیت علیهم السلام این القاب براساس ویژگی های  
واقعی که از آنان ظهور و بروز می یافت به  
آن ها داده می شد. از این روی مطالعه ی  
لقب های عباس علیه السلام می تواند سرفصل های  
مناسبی از شخصیت وی را به دست دهد.  
عمده ی این القاب چنین است:

قمر بنی هاشم، باب الحوائج، طیار،  
اطلس، شهید، عبد صالح، عبد صدیق، سقا،



کبش الکتیبه، سپهسالار، قهرمان عنقمه،  
پرچمدار، ناصر ابن رسول الله، داعی الی  
سبیل الله، ولی الله، ناصح، مظلوم، المطیع  
لله و رسوله، المواسی (فداکار)، صابر،  
مجاهد، محامی، دافع، المجیب، حبیب الله  
و ....<sup>۲۸</sup>

در این مختصر تنها به شرح چند لقب  
می پردازیم:

### □ قمر بنی هاشم

حضرت عباس در میان خاندان  
بنی هاشم به قمر و ماه تشبیه می شد چون  
تلألؤ چهره ی زیبا و نورانی اش همگان را به  
شگفتی وا می داشت. آری او نه تنها ماه  
بنی هاشم که ماه جهان اسلام بود. و از همین  
که به وی این لقب را داده اند می توان فهمید  
که بعد از امام معصوم، در بین بنی هاشم  
جوانی خوش سیما و ماه رخسار چون او

### □ طیار

این لقب برگرفته از روایاتی است که امام علی علیه السلام در ضمن آن بشارت می‌دهد به این که خداوند به عباس مانند جعفر بن ابی طالب دو بال در بهشت برای پرواز می‌دهد که شهیدان به مقامش غبطه می‌خورند.<sup>۳۰</sup>

### □ سقا

از بزرگترین و بهترین القاب حضرت که بیش از دیگر القاب مورد علاقه‌اش بود، سقا می‌باشد. پس از بستن راه آب رسانی به تشنگان اهل بیت به وسیله‌ی نیروهای فرزند مرجانه جهت از پا در آوردن فرزندان رسول خدا، قهرمان اسلام بارها صفوف دشمن را شکافت و خود را به فرات رساند و آب به تشنگان اهل بیت رساند که سرانجام منجر به شهادتش نیز شد.<sup>۳۱</sup>

آری هنگامی که حضرت ابوالفضل تشنگی اهل بیت و اطفال برادرش را دید با سی سوار و بیست پیاده به راه افتاد و راه رود فرات را در پیش گرفت. «نافع بن هلال مرادی» که از اصحاب بزرگ امام حسین علیه السلام بود، پیشاپیش آنان می‌تاخت. «عمرو بن حجاج زبیدی» که مسؤول نگهبانی بود، راه را بر نافع گرفت و در نهایت به یاران امام تاختند؛ اما قهرمان کربلا ابوالفضل العباس

حمله‌ی آنان را دفع کرد و یاران، مشک‌ها را پیر کرده به فرماندهی ابوالفضل علیه السلام به مکن خود برگشتند و ابوالفضل به سقا ملقب شد. بیشتر مردم حضرت را به همین لقب می‌شناسند.<sup>۳۲</sup>

### کیش الکتیبه

به فرماندهی سپاه به دلیل حسن تدبیر و دلاوری که از خود نشان می‌دهد و نیروهایش را حفظ می‌کند، این لقب اعطا می‌شود و این امر نشان از رشادت بی‌مانند حضرت عباس در روز عاشورا دارد.<sup>۳۳</sup>

### علمدار (صاحب رایة الحسین علیه السلام)

امام حسین علیه السلام به دلیل دیدن توانایی‌های چشمگیر عباس، از میان یارانش تنها او را برای پرچمداری برگزید. در نقل‌های تاریخی می‌خوانیم که: پرچم عباس علیه السلام جزو اموال غارت شده‌ای بود که به شام بردند. وقتی چشم یزید به آن افتاد، عمیقاً به آن نگریست و سه بار از جای خود برخاست و نشست. وقتی دلیل این کار را پرسیدند، گفت: این پرچم در دست چه کسی بوده است؟ گفتند: به دست عباس برادر حسین. یزید گفت: تعجبم از شجاعت اوست. تمام قسمت‌های آن از پارچه و چوب بر اثر اصابت تیرها و سلاح‌های دیگر که به آن رسیده، آسیب دیده است جز دستگیره‌ی آن، و این موضع که کاملاً سالم







مانده، حکایت از آن دارد که تیرها به دست پرچمدار اصابت می کرده ولی او پرچم را رها نکرده است و تا آخرین توان خود پرچم را نگه داشته است و تنها وقتی آخرین رمق خویش را از دست داده، پرچم یا از دستش افتاده یا با دست او با هم افتاده است.<sup>۳۴</sup>

### ○ ابعاد شخصیتی ابوالفضل

#### العباس عليه السلام

عباس کمالات انسانی را در تمام ابعادش دارد و می تواند الگویی عملی برای جوانان ما باشد از این رو در این بخش به گوشه هایی از شخصیت وی اشاره می کنیم. ابعادی که در ضمن احادیث، نقل های تاریخی، زیارت های مأثور و ... به آن ها اشاره یا تأکید شده است، مانند:

#### ○ ایمان

امام صادق عليه السلام می فرمود: «كان عبنا العباس بن علي نافع البصيرة، صلب الايمان، جاهد مع ابي عبدالله و ابي بلاء حسناً و مضى شهيداً؛ عموی ما عباس بن علی، بصیرتی نافذ و ایمانی استوار داشت و همراه ابا عبدالله جهاد کرد و به نیکویی از امتحان برآمد و شهید شد.»<sup>۳۵</sup>

نمونه ای دیگر از ایمان قوی عباس را می توان در پاسخ عمیق پدرش در کودکی (که بعد از یک، دو نگفت) مشاهده کرد.

#### ○ عبادت

اصبغ بن نباته می گوید: مردی از بنی ابان را دیدم که چهره اش سیاه شده بود و من می دانستم که قبلاً صورتش سفید بود. از او پرسیدم: چرا چنین شده ای؟ گفت:

من جوانی را کشتم که بین دو چشمانش اثر سجود بود، شبی نخوابیدم مگر این که آمد و مرا بد جهنم انداخت.

او گفت: مقتول عباس بن علی بود.<sup>۳۶</sup>

در مقاتل الطالبین نیز می خوانیم: «بین عینیه اثر السجود»<sup>۳۷</sup>؛ بین دو چشمانش اثر سجده بود.

#### ○ ادب

عباس چنان پرورش یافت که در مدت عمرش جز یک مرتبه، برادرش حسین را به اسم صدا نکرد و حتی برادر هم خطاب نمی کرد و می گفت: سیدی و مولای.

#### ○ شفاعت

در معالی السبطین می خوانیم: در روز قیامت حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله به امام علی عليه السلام می فرماید: از فاطمه بپرس برای شفاعت امت چه داری؟ علی سؤال را مطرح می کند و فاطمه عليها السلام می فرماید: یا امیرالمؤمنین «كفانا لاجل هذا المقام الیدان المتطوعتان من ابني العباس»<sup>۳۸</sup>؛ ای امیر مؤمنان! برای این مقام دو دست قطع شده از فرزندم عباس. ما را کفایت می کند.

#### ○ ولایت پذیری

عباس در روز عاشورا ضمن تهییج برادران به نبرد، آنان را به نکته‌ای ظریف توجه می‌دهد و می‌گوید:

امروز روزی است که باید بهشت را بگیریم و جان خود را فدای سید و امام خود نماییم... ای برادران من! امروز در جان نثاری تقصیر نکنید و کوتاهی ننمایید و خیال نکنید که حسین برادر ماست و ما پسران یک پدر هستیم، نه چنان است. آن بزرگوار امام و سید و بزرگ و پیشوای ما بوده و حجت خداوند عالمیان در روی زمین و فرزند حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و نور دیده‌ی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. <sup>۳۹</sup>

### ○ بصیرت

عباس نه تنها ولایت مدار بود که بصیرت و آگاهی دینی نیز داشت و ولایت را نیز از این دیدگاه بر جانش مقدم می‌کرد. ابو مخنف می‌گوید: ابن زیاد به پسر سعد نوشت: «در قتل حسین عجله کن مگر آن که با یزید بیعت کند.» آن گاه نامه را به دست شمر داد تا به کربلا برساند. عبدالله بن ابی محل بن حزام بن خالد از جای برخاست و گفت: ای امیر! علی بن ابی طالب عمه‌ی مرا که ام البنین است، تزویج کرد و از او چهار پسر آورد و این چهار پسر اکنون با حسین بن علی علیه السلام هستند، از تو می‌خواهم نامه‌ای به عنوان امان برای او بنویسی. ابن زیاد قبول

کرد و شمر هم که از قبیله‌ی ام البنین بود، به یاخاست و مطلب را تأکید کرد. ابن زیاد امان نامدای نوشت و به عبدالله بن ابی محل داد و او نیز نامه را به آزاد کرده‌ی خود داد که به کربلا برساند. چون نامه را تسلیم قمر بنی هاشم علیه السلام کرد، آن حضرت فرمود: به خالوی ما بگو ما را نیازی به امان نیست. امان خدا بهتر از امان فرزند سمیه است. سید نیز در لهوف می‌نویسد: شمر عقب خیمه‌ها آمد و فریاد کرد:

«أین بنو اختنا عباس و عبدالله و جعفر و عثمان»، کسی به او جواب نداد. امام حسین علیه السلام فرمود: او را جواب دهید هر چند مرد فاسقی است. حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس بیرون آمد و فرمود: چه می‌گویی؟ شمر گفت: خواهر زادگان من، شما در امان هستید، بیهوده خود را به کشتن ندهید.

عباس فرمود: لعنت خدا بر تو باد و بر امانی که برای ما آورده‌ای. ای دشمن خدا آیا امر می‌کنی ما از برادر و از سید و مولای خود حسین فرزند فاطمه دست برداریم. و داخل در اطاعت اولاد زنا و فرزندان لعین‌ها شویم. <sup>۴۰</sup>

فناداه العباس بن علی: تبت یداک یا شمر لعنک الله و لعن ما جئت به من امانک هذا یا عدوالله أتا مرنا ان نترك اخانا الحسين





ابن فاطمه و ندخل في طاعة اللعنا و اولاد اللعنا....

### ○ فداکاری

السلام علی العباس بن امیرالمؤمنین، المواسی اخاه بنفسه؛ سلام بر عباس؛ فرزند امیر مؤمنان که جانش را در راه فداکاری به برادرش تقدیم کرد.<sup>۴۱</sup>

این فقره، بخشی از زیارت نامه‌ی منسوب به ولی عصر (عج) است و در زیارت نامه‌های دیگر نیز بارها به این گونه عبارات برمی‌خوریم. از جمله در زیارت نقل شده از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: **يَعْمُ الْأَخُ الْمَوَاسِي؛** چه خوب برادری که فداکاری کرد! ...<sup>۴۲</sup> و صحنه‌ی کربلا آکنده از فداکاری‌های فرزند علی علیه السلام است تا آن جا که دست راستش را از تن جدا می‌کنند و او می‌فرماید: به خدا قسم اگر چه دست راستم را جدا کنید من همچنان از دین خود حمایت می‌کنم.

والله ان قطعتم يميني اني احامي ابدأ عن ديني

و عن امام صادق اليقين

### ○ شجاعت

گویی عباس ذخیره‌ی علوی برای کربلاست و علی علیه السلام به شجاعت‌های او چشم امید دوخته است.

زینب کبری علیها السلام می‌فرماید: شب عاشورا از خیمه خارج شدم تا به خیمه‌ی برادرم حسین علیه السلام بروم، چون او را مشغول عبادت دیدم

به سوی خیمه‌ی دیگر برادرانم رفتم. دیدم که پسر عموها و برادران و برادرزاده‌هایم گرد هم حلقه زده‌اند و عباس نیز در وسط آنان قرار دارد. مانند شیر، نیم خیز بر روی دو پا نشسته و سخن می‌گفت: ... فردا چه خواهید کرد؟ ... بدانید که اصحاب برادرم نسبت به ما غریبه‌اند و بار سنگین مرد همیشه بر دوش اهل خود اوست. فردا شما باید در شهادت پیش قدم شوید و نگذارید آنان بر شما در نبرد سبقت بگیرند.» عباس آن شب به پاسداری و نگهبانی خیام حسینی مشغول بود و تا صبح لحظه‌ای به خواب نرفت.

دشمن از ترس برق شمشیر حضرت ابوالفضل علیه السلام نه تنها قدرت شبیخون و حمله به آنان را نیافت بلکه به خواب نیز نرفت ... آری عباس در روز عاشورا سوار بر اسب، اطراف خیام می‌گشت و نگهبانی می‌کرد و مراقب بود تا دشمن جلو نیاید. در این هنگام زهیر بن قین یکی از یاران با وفای امام حسین علیه السلام نزد ابوالفضل العباس آمد و گفت: در این ساعت آمده‌ام تا تو را به یاد سخن پدیرت علی علیه السلام بیندازم ... پدیرت هنگامی که می‌خواست با مادرت ام البنین ازدواج کند، به برادرش عقیل فرموده بود: زن شجاعی از خاندان شجاع برایم پیدا کن، زیرا می‌خواهم فرزند شجاعی از او به دنیا بسایید و حامی و ایثارگری فداکار برای

برادرش حسین علیه السلام باشد....

غیرت عباس با شنیدن این سخن به جوش آمد و چنان پادر رکاب زد که تسمه‌ی رکاب قطع گردید و فرمود: ای زهیر آیا با این سخن می‌خواهی به من جرأت بدهی؟ سوگند به خدا هرگز دست از برادرم بر نداشته و در حمایت از او کوتاهی نخواهم نمود. به خدا قسم چیزی به تو نشان دهم که هرگز ندیده‌ای! و در بس این سخن بود که به صف دشمن حمله کرد و عده‌ی زیادی از جمله مارد بن صدیف ثعلبی؛ قهرمان بی‌بدیل دشمن را به خاک افکند. ۴۳

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - چهره‌ی درخشان قمر بنی‌هاشم، علی ربانی خلخالی، ج ۱، ص ۱۳۹.
- ۲ - امامه دختر ابی العاص بن ربیع بود و مادرش زینب (دختر رسول خدا) است. وی در زمان رسول خدا متولد شد و بعد از بلوغ، امام علی علیه السلام طبق وصیت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام با او ازدواج کرد و بعد از ضربت خوردن در ماه رمضان، چون احساس کرد معاویه می‌خواهد با او ازدواج کند، از مغیره بن نوفل بن حارث خواست با او ازدواج کند. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۶۹.
- ۳ - طبق وصیت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، علی علیه السلام بعد از شهادت وی با امامه و سپس به مرور با ده زن دیگر (غیر از کنیزان) ازدواج کرد که این تعداد با کنیزان به ۲۹ نفر می‌رسد. در این باره که بعد از امامه با ام‌البینین ازدواج کرد یا ام‌البینین همسر چهارمش بود، روایاتی وجود دارد. زندگانی قمر بنی‌هاشم، عمادالدین حسینی، ص ۴۴.
- ۴ - سر سلسله‌ی العلویه، ابی نصر بخاری، (۳۱۴ هـ. ق)، ص ۸۸. در منابع دیگر با اندکی تفاوت آمده است. «انظر الی امرأة قد ولدتها

الفحولة من العرب لاتزوجها فتلدلی غلاماً فارساً»، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۸۹؛ عمدة الطالب، ص ۲۸۵؛ ارشاد مفید، ص ۱۸۶؛ ابصار العین فی انصار الحسین، سماوی، ص ۲۶، (ترجمة العباس) ۵ - عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۲۸۵.

۶ - برخی از منابع از خواب ام‌البینین در روز قبل از خواستگاری و کیفیت آن خبر می‌دهند. مولد عباس بن علی علیه السلام، محمد علی الناصری، ص ۳۶ تا ۳۸.

۷ - ولد سنة ست و عشرين من الهجرة. ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۲۵. عماد الدین اصفهانی می‌نویسد: «بین ازدواج ام‌البینین و حمل او به عباس، قریب ده سال طول کشیده است. بنابراین این خبر که حضرت علی علیه السلام در سال بعد از رحلت پدر حضرت زهرا علیها السلام ۷ یا ۹ زن به حباله آورده است، اگر آخر سال ۱۲ تا اول سال ۱۳ این ازدواج صورت گرفته باشد و به اتفاقی که مورخین دارند ام‌البینین چهارمین زنی است که به خانه‌ی علی علیه السلام آمد، باید از سال ۱۳ تا ۲۳ یا ۲۴ که تولد عباس در این سال‌ها واقع شده ده سال فاصله باشد؛ زیرا از سال ۱۳ هجری قمری تا ۶۱ هجری قمری، ۴۸ سال می‌شود و هیچ‌کسی ننوشته است که عباس بیش از ۳۹ سال داشته است و اگر حداکثر ۲۹ را حساب کنیم باز تولد عباس باید در سال ۲۲ هجری واقع شده باشد... از مجموع این اخبار چنین استفاده می‌شود که تولد حضرت ابوالفضل علیه السلام در بین سال‌های ۳۲ تا ۳۶ واقع شده است.» زندگانی قمر بنی‌هاشم، ص ۵۲.

۸ - لم تخرج ام‌البینین الی احد قبله و لابعده... سر سلسله‌ی العلویه، ص ۸۸.

۹ - زندگانی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام. علامه باقر شریف قرشی، ترجمه‌ی سید حسن اسلامی، ص ۲۸.

۱۰ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰.

۱۱ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰.

۱۲ - وقتی ابوالفضل العباس در کربلا به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام بالای سرش آمد و فرمود!





- اللهم انشهد على هؤلاء القوم فقد برز اليهم غلام اشبه الناس خلقاً وخلقاً و منطقاً برسولك محمد ﷺ، كنا اذا اشتقنا الى وجه رسولك نظرنا الى وجهه ... مقتل خوارزمي، ج ۲، ص ۳۰.
- ۱۳ - زندگانی حضرت ابوالفضل العباس، ص ۳۰.
- ۱۴ - خصائص العباسیه، ص ۱۱۸.
- ۱۵ - همان، ص ۱۱۹.
- ۱۶ - سردار کربلا، ص ۱۶۴؛ چهره‌ی درخشان قمر بنی‌هاشم، ج ۱، ص ۱۴۱.
- ۱۷ - فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۹۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۸۱۵.
- ۱۸ - سرسلسله العلویه، ص ۲۶.
- ۱۹ - محمد علی الناصری معتقد است وی در تمام جنگ‌ها در حرب و محراب و غربت و وطن در کنار علی علیه السلام حضور داشت. مولد العباس، ص ۶۳.
- ۲۰ - زندگانی قمر بنی‌هاشم، ص ۱۴۳.
- ۲۱ - سوگنامه‌ی آل محمد، نقل از معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۵۴؛ چهره‌ی درخشان قمر بنی‌هاشم، ج ۱، ص ۲۱۵.
- ۲۲ - سرسلسله العلویه، ص ۸۹.
- ۲۳ - چهره‌ی درخشان قمر بنی‌هاشم، ج ۲، ص ۱۲۲ (تفصیل زندگی را در آنجا بخوانید).
- ۲۴ - مقاتل الطالبین، ص ۸۱؛ عمده الطالب، ص ۲۸۵.
- ۲۵ - زندگانی حضرت ابوالفضل العباس، ص ۳۲.
- ۲۶ - بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۰؛ العباس، ص ۸۰؛ فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۸۵.
- ۲۷ - تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۲۸۴؛ مقاتل الطالبین، ص ۸۳.
- ۲۸ - چهره‌ی درخشان قمر بنی‌هاشم، ج ۱، ص ۱۴۲ تا ۱۴۹ و ۲۸۴ تا ۲۹۲؛ کامل زیارات، ص ۲۵۸؛ مفاتیح الجنان؛ مقاتل الطالبین، ص ۸۴؛ عمده الطالب، ص ۲۸۵؛ تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۲۸۴؛ ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۲۶ و ۳۰.
- ۲۹ - خصائص العباسیه، ص ۱۳۱؛ مقاتل الطالبین، ص ۸۵ (وکان یقال له قمر بنی‌هاشم).
- ۳۰ - بطل العلقمی، ج ۲، ص ۱۰۸ - ۱۰۹؛ ذخیره

- الدابین، ص ۱۲۳، نقل از عمده الطالب.
- ۳۱ - زندگانی ابوالفضل العباس، شریف قرشی، ص ۳۳.
- ۳۲ - انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱، زندگانی ابوالفضل العباس، شریف قرشی، ص ۱۷۸.
- ۳۳ - زندگانی ابوالفضل العباس، ص ۳۴.
- ۳۴ - داستان دوستان، ج ۲، ص ۲۳۴، داستان ۱۶۴. نقل از دین و تمدن، محمدعلی حومانی لبنان؛ چهره‌ی درخشان قمر بنی‌هاشم، ج ۱، ص ۱۹۰.
- «العباس الاکبر و یدعی السقا و یکنی ... و کان صاحب رایة الحسین یوم کربلا.» تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۲۸۴.
- ۳۵ - تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸.
- ۳۶ - العباس، مقرر، ص ۷۶.
- ۳۷ - مقاتل الطالبین، ص ۳۳.
- ۳۸ - سوگنامه‌ی آل محمد، نقل از معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۵۲؛ مولد العباس، ص ۸۸.
- ۳۹ - محن الابوار، ترجمه‌ی عاشر بحار، ص ۲۷۹، نقل از چهره‌ی درخشان قمر بنی‌هاشم، ج ۱، ص ۱۹۲.
- ۴۰ - ارشاد مفید، ص ۲۲۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ق ۱؛ ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۲۷؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۶ و به نوعی دیگر در عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب ج ۱، ص ۲۸۶.
- ۴۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.
- ۴۲ - مفاتیح الجنان.
- ۴۳ - شخصیت فرماندار بزرگ اسلام، حضرت ابی‌الفضل العباس، سید حسن صدر، ص ۱۰۴ و ۲۸؛ چهره‌ی درخشان قمر بنی‌هاشم، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۷.